



تجربه مشاوره
دکتر علی اصغر احمدی

مچگیر

عکس العمل شما به کار اشتباه فرزندان چگونه است؟

پرهیز از واکنش آنی

توصیه‌ام به والدین و مربیان این است که همیشه خودتان را به صبور بودن و واکنش‌های حکیمانه عادت دهید و زود واکنش نشان ندهید. اگر یاد بگیریم واکنش‌هایمان با تأخیر انجام گیرد، می‌توانیم موفق‌تر عمل کنیم. این بی‌صبری در مکالمه‌های روزمره ما هم وجود دارد؛ هنوز حرف کسی تمام نشده، دیگری می‌پرد میان صحبتش! یاد بگیریم بعد از تمام شدن حرف دیگری، حرف بزنیم. این‌گونه حرف زدن نوعی مجادله و بیماری است. باید سعی کنیم آنی واکنش نشان ندهیم.

گاه سؤال می‌شود که اگر فرزند را همراه با جنس مخالف یا در حال انجام دادن کار خلاف دیدیم یا فهمیدیم کار اشتباهی کرده است، چه عکس‌عملی داشته باشیم؟ من با خودم فکر کردم اگر فرزندم را در چنین حالت‌هایی دیدم، خودم را آماده کنم. مثلاً امکان دارد به من خبر دهند آزمایش‌ت نشان می‌دهد که سرطان داری و یک ماه دیگر خواهی مرد؛ باید خودم را برای چنین چیزهایی آماده کنم!

پسری که بی اجازه پول برمی داشت

روزی آقای بی به مرکز مشاوره آمد و درباره پسر نوجوانش که مشکلات رفتاری داشت، با من صحبت کرد. یکی از مشکلات رفتاری آن بوده که از خانه پول برمی داشت. همین که به مسئله برداشتن پول رسید، یادش آمد که خودش هم این کاره بوده و گفت: «من هم سن او بودم، از این کارها می کردم». توضیحات بعدی او برای من بسیار با اهمیت و شیرین است؛ پدر این آقا آن قدر حکیمانه برخورد کرده بود که احساس می کنم ارزش آن بیشتر از خیلی درس هایی است که خوانده ایم! می گفت: «پدرم پول هایش را دسته اسکناس می کرد و در جیبش می گذاشت؛ من هم به آن ها نگاه می کردم و وسوسه می شدم. یک روز دور از چشم پدرم، یک ده تومانی برداشتم. از ترس نمی خواستم این کار را انجام دهم، اما وسوسه اجازه نداد و برداشتم. آن را خرج کردم و بسیار هم لذت بردم؛ ولی هنوز ترس داشتم که پدرم بفهمد! رفتم خانه و دیدم پدرم نفهمیده. مانند معمول نشستیم و شام خوردیم و از این که او چیزی نفهمیده است، نفس راحتی کشیدم! این کار چند بار تکرار شد و هر وقت هم بیشتر گمان می دادم که پدرم فهمیده باشد. تا این که یک روز نمی دانم عمداً یا سهواً یک صد تومانی - که ده برابر ده تومانی است - برداشتم. آن را خرج کردم، آدمم و باز دیدم او نفهمیده است. این دفعه که بسیار می ترسیدم مبادا بفهمد و مرا به سزای عملم برساند، از این که می دیدم متوجه نشده، بسیار خوشحال می شدم. شام را که خوردیم، زمان خواب، پدرم به اتاقش رفت. من هم برای برداشتن کتاب و دفترم به اتاقش رفتم. آن ها را برداشتم و با پدرم خداحافظی کردیم. هنگام بیرون آمدن از در گفتم: پسر! یک سؤال دارم. می خواهی بدانم پول ها را می شناسی؟ گفتم: بله. گفت: بگو ببینم پول ها را. گفتم: ده شاهی، یک قرانی، ...، ده تومنی، بیست تومنی، سی تومنی، پنجاه تومنی، صد تومنی و... تا به پانصد تومانی رسیدم. گفت: خب باباجان،

خیالم راحت شد. فکر می کردم بلد نیستی. دیدم خدا را شکر می دانی بعد از ده تومنی، بیست تومنی، بعد پنجاه تومنی و بعد از آن صد تومنی است. خیال می کردم نمی دانی، فکر می کنی بعد از ده تومنی، صد تومنی است. حالا خیالم راحت شد، برو بخواب باباجان! در همین لحظه من ناگهان ایستادم و احساس کردم یک کوه بر سر من فرود آمده است! انگار دیگر قضیه کاملاً تمام شد و نه تنها برداشتن پول، بلکه بسیاری از مسائل دیگر هم برایم جا افتاد».

مشتتان را آشکار نکنید

حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «کم خطرترین دشمنان آن هایی هستند که کارهای خود را زود آشکار می کنند». کسی که مشتش را خیلی زود آشکار می کند، آدم کم خطر و کم تأثیری است. پدر این مرد برای همیشه به پسرش نشان داد که «آقا! فکر نکنی من چیزی نمی دانم و خبر ندارم. خیلی چیزها می دانم، اما کمتر حرف می زنم و دانسته هایم را رو می کنم». این گونه بچه حتی چیزهایی را که او نمی داند، فکر می کند می داند. هم چنین به این خاطر که والدین کمتر با فرزند درگیر می شوند، اقتدار و تأثیرگذاری شان برای او بیشتر خواهد بود. این خیلی چیزها را کنترل می کند. طرح من این است که اگر بینم دخترم آن طرف خیابان با کسی حرف می زند، گل می گوید و گل می شنود، نه در آنجا و نه در خانه واکنشی نشان نمی دهم. چند روز بعد ممکن است صحبت کنم که «باباجان! روزهای دوشنبه دانشگاه داری، آن طرف ها کلاس داشتی در فلان خیابان؟» چنین جمله ای بسیار مهارکننده تر از آن است که می گیری کنم، دادوبیداد راه بیندازم یا گوش پسر را بگیرم و کار را خراب تر کنم. در چنین مواقعی بهترین برخورد، برخورد حکیمانه، متین و همراه با صبر و تفکر است که باید در کنار آن مشاوره هم وجود داشته باشد.

* غرالحکم، ۳۲۵۸.